



۲۰۱۷/۰۳/۲۷



احسان الله مایار

## دور نمای مه آلود افغانستان نیازمند قسمت دوم

در اخیر قسمت اول اشاره نمودم که :

بنده در سال ۲۰۰۱ م به جواب یکی از دوستان آن زمان، بعد از نشر موقف و نوشته من علیه نظرش علایق خود را با من قطع نمود، در مورد چگونگی ساختار سیاسی افغانستان مقالی نوشتم که در آن وقت در حلقات مختلف مورد بحث قرار گرفت.

اینک به ادامه گذشته نوشته خود را تعقیب می نمایم و در نظر دارم که با ذکر اسم دوست آن زمان جنجال وقت را دوباره احیاء ننموده تنها در مورد اصل مطلب گزارش خود را ادامه دهم.

گفتار بنده زیر عنوان "افغانستان و ساختار سیاسی آن" یاد شده که در هفته نامه سال ۲۰۰۱ م "افغانی تولنه" در نیویارک چاپ شد و دوست محترم محمد اسمعیل یون آنرا در همان وقت به پشتو ترجمه و در جلال آباد نشر کرد که این است تلخیصی از مضمون:

شماره نمبر ۵۵۶ امید را بدست آوردم و از جمله دیگر مطالب مقاله داکترش را تحت عنوان "نظام سیاسی آینده افغانستان" با علاقه خاص مطالعه کردم.

وی که یکی از نویسندگان شناخته شده افغان بوده، نظریاتش وزن داشته و درحلقات تصمیم گیری افغانستان اهمیت و نفوذ دارد.

داکتر موصوف درمقاله خود حلال مشکل و سرنوشت آینده يك کشور جنگ زده را با فورمول ایالتی ساختن نظام افغانستان به شکل دلخواه شان ساده وبدون درد سر معرفی می نماید و انتظار دارد بعد از مطالعه آن خوانندگان با يك صدا به این پیشنهاد لبیک گفته و تصدیق کنند که مردم افغان زیر چتر فدرالی گشتاندن افغانستان در سایه صلح وامن با آرامش زندگی کرده می توانند.

مروری به نوشته وی:

داکتر در پاراگراف سوم مقاله خود می نویسد:

"ولي در همه حال مردم آزادیخواه ... اجنبی ها و گماشتگان شانرا را ضربه کاري زده و از سر زمین مادري با تلفات سنگین که همه نقش تاریخ میباشد، برون رانده است."

در اظهارات بالا وی فراموش نموده که اگر واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویارک، واشنگتن و پنسلوانیا پیش نمیشد احتمال دارد در افغانستان تغییری وارد نمی شد از اینرو بایست جناب داکتر توجه نماید و نیک بیندیشد

که کدام گروه شکست خورده با اردو و قوای مدرن جهانی مهاجمین بیگانه گویا ائتلاف نمود و یا در خدمت شان گماشته شد که بنابر گفته و عقیده تان "مردم آزادیخواه" را که جز یک مشت ایله جاری بیشتر ماهیتی نداشتند که اجنبیها، مطلب از طالبان، را از کشور راندند.

مردم آزادیخواه! قبلاً نیز وجود داشتند لیک طیاره های ب ۱ و ب ۵۲ و کروس مسیلهای که از بحر هند بود آتش می شد، مدرنترین جنگ افزار کشنده ای بودند، که بنابر ادعای شما "اجنبی ها و گماشتگان" را قلع و قمع نمود و میدان فتح را روی سینی به "آزادیخواان!" تقدیم نمود.

مطلب از نوشتن این موضوع معنی آنرا ندارد که برای ماتم از بین رفتن طالبان اشک می ریزانم بلکه مطلب در اینجا مختص متوجه بآن است که نویسنده بایست رویدادهای واقعی را که هنوز در بطن تاریخ سپرده نشده بنحوی مسخ نکند که اصلاً از شناخت بیرون برآید.

داکتر پیشرفته می نویسد:

"نظام آینده افغانستان بدرجه اول باید اقوام مختلف را که مساویانه صاحب حقوق افغانیت می باشند، مورد توجه قرار دهند..."

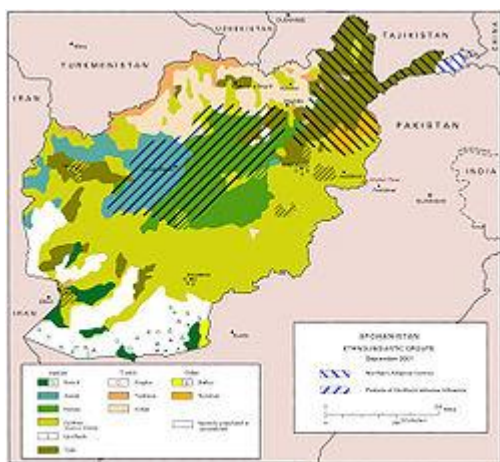
داکتر ش بعد از آنکه بیم خود را از اکثریت بودن یک تبار اشاعه می کند بالایی يك كتله عظیم مردم افغانستان یعنی کوچیهای افغان که در طول قرن ها در این منطقه بود و باش داشتند و دارند مرور کرده و نظر خود را چنان

بیرحمانه و اگر اجازه داشته باشم به گونه فاشیستی و راسیست ارائه میکند که تعجب میکنم يك نفر تعلیم یافته چنین کلماتی را به زبان آورده می تواند و روی کاغذ منحنیث سند باقی می گذارد.

داکتر به قومیکه خود را منصوب میدارد با افتخار از رسم و رواج و عنعنات، فرهنگ شان یاد میکند و عار دارد تا خود را بحیث افغان ترک نژاد یاد کند اما درباره سرنوشت کوچی های پشتون تبار چنین مینویسد:

"... کوچی ها باید خود را متعلق به يك مملکت بدانند، و نمی توانند درسه مملکت متذکره در احصائیه ها داخل شده و از حقوق خود برابر با دیگر باشندگان اصلی حقوق مطالبه نمایند. این مردم در احصائیه ها، به اکثریت و اقلیت ساختن نقش عمده ای را بازی کرده اند".

نا گفته هویدا است و نقشه اول شاهد این مدعا است که در طول تاریخ پشتون و پشتو زبان افغان، اکثریت مردم افغان، در سرتاسر کشور در پهلوی دیگر اقوام زندگی می کردند و می کنند. گر چه بعد اشغال کشور های آسیای مرکزی توسط اتحاد شوروی، بعد از آن مهاجرت های از کشور های اشغال شده به افغانستان صورت گرفت، لیک در موقف اقلیت و اکثریت نفوس افغانستان تغییر چشمگیری وارد نکرد. با طرز تفکر داکتر موصوف قسمیکه در بالا به رنگ آبی نشانی شده است می توان بر داشت نمود که اصلاً پشتون های کوچی افغان را جزء لایتجزی افغانستان نشمرده بلکه آنها را مر بوط به اتباع دو کشور دیگر تشخیص می کند که این دید را یک ظلم صریح تلقی نموده و به شدت و با صراحت کامل رد کرد.



در بالا اشاره ای به اکثریت و اقلیت نفوس افغانستان نمودم که برای اثبات ادعایم اینک به استناد وایکیپدیا جهت وضاحت موضوع پاراگراف مربوط را اقتباس می‌کنم. تنها تغییری که در اقتباس آورده ام همان لغت "مرز" به "سرحد" می‌باشد و بس.

"پشتون‌ها یکی از بزرگترین گروه قومی افغانستان را تشکیل می‌دهند. پشتون‌ها در نواحی شرقی و جنوبی افغانستان همسرحد با پاکستان جایی که یکی از گروه قومی این کشور را تشکیل می‌دهند متمرکز شده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین گروه‌های کوچکی از پشتون‌ها در شرق ایران در نواحی همسرحد با افغانستان<sup>۲</sup> و همچنین شمال افغانستان در نتیجه جابجایی‌هایی که در زمان امیر عبدالرحمن انجام شد و در میان دیگر گروه‌های قومی زندگی می‌کنند. اگرچه عده‌ای از پشتون‌های شهرنشین در کابل و سایر مناطق فارسی زبان شده‌اند.<sup>۳</sup> این قوم هزاران سال قبل از امروز در افغانستان امروز سکونت و بود و باش داشتند و این قوم بعد از تأسیس افغانستان جدید در سال ۱۷۲۲م در دوران احمدشاه درانی حکمرانی خود را آغاز کردند تا حال سال ۲۰۱۷م ادامه دارد. جمعیت پشتون‌ها به ۶۰٪ کل نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهد." تفسیر این سند را به آینده می‌گذارم.

داکترش در مضمون خود یک بار افغانستان را به هفت ایالت تقسیم می‌نماید و با این تقسیمات نیز اکتفا نکرده و برای اینکه این ملت را زیر جبر قهر خود قرار داده بتواند و ساختمان کنونی افغانستان را مورد سؤال قرار داده بتواند آنرا به سه ایالت و بنام‌های ذیل تقسیم می‌کند:

- ۱- "خراسان" یا نام دیگر: از هرات و فراه و نیمروز، غور و ارزگان، غزنی، بامیان، زابل تا کابل و کاپیسا و پروان (یک ایالت)
- ۲- "ترکستان" یا نام دیگر: بدخشان، تخار، قندوز، بغلان و پلخمری، سمنگان، بلخ، جوزجان، سرنل، میمنه و بادغیس (یک ایالت)
- ۳- "پشتونخواه" یا نام دیگر: هلمند، قندهار، پکتیکا، پکتیا، خوست، لوگر، وردگ، ننگرهار، کنر ها و لغمان (یک ایالت).



منحیث یک نویسنده این مضمون، اگر اجازه داشته باشم خود را تعلیم یافته بنامم، باور کرده نمی‌توانم شخصی مانند داکترش که از دست‌آورد مردم همان کشور فقیر موفق به کسب تایتل آکادمیک گردیده، به زادگاه خود تا به این سرحد بیرحمانه نظری را ثبت تاریخ میهن مشترک ما افغانستان کرده بتواند. جای تعجب نیست که پدram ها و منصور ها روی صحنه سیاست کشور قد بلند کنند و وجود افغانستان واحد را مورد سؤال قرار دهند.

در نقشه بالا که روی تقسیمات موصوف ملاحظه شده می تواند بد بینی وی در برابر قوم پشتون بسرحدی ذهن وی را مکرر گردانیده است که حتی "پشتونخواه" زاده فکرش را به دو قسمت گنجانیده و در نفس هر دو ایالت "پشتونخواه" "خراسان" خیالی و واهی خود را نصب نموده است.

جناب داکتر با مطالعه بُرشی از وایکیپدیا متوجه شده باشد که: "این قوم (پشتون) هزاران سال قبل از امروز در افغانستان امروز سکونت و بود و باش داشتند" و به اساس این سند قاطع اگر در مورد سرنوشت اکثریت ثابت پیشنهادی عرضه می گردد بایست متضمن بر آورده شدن خواسته های آنها باشد، نه اینکه پدرام ها و منصور ها گویا حکم می کنند و افغانستان را به زعم مریض خود چهره جدیدی می بخشند.

داکتر بعد از این تقسیمات هفت گانه و سه گانه اش فوراً نتیجه گیری کرده مینگارد:

" بهترین سیستمی که فعلاً همه اقوام ذکر شده افغانستان را قانع میسازد، همانا نظام فدرالی ویا ایالتی است، چه این نظام اگر به معنی حکومت مردم توسط مردم بنیادگذاری شود، و جامعه و مردم به حقوق شان برسند، دیگر مشکلی از جنگها و خون ریزی ها تصور نمی گردد."

اگر اشتباه نکرده باشم از بیانات آغا چنین دریافت میشود که جنگهای امروزی زاده تقاضای مردم برای بنیاد گذاری نظام فدرالی می باشد و در صورتیکه نظام فدرالی در کشور اعلام شود صلح و امنیت بر قرار می شود و ملت افغان در خانه های خود مصون بوده و بالای کار و بار خود میروند و دنیا گل و گلزار میشود.

نه خیر جناب! مردم گرسنه و محروم افغانستان که در طول ۲۳ سال (از دید سال ۲۰۰۱م) غیر از کشتن و تباهی شاهد دیگر متاعی نیستند تشنه آرامی و صلح هستند تا در هر جائیکه هستند نفس به راحت بکشند و باور کنید از شنیدن هرگونه ایزم بشمول فیدرالیزم به تنگ آمده اند.

شما بدون آنکه متوجه شده باشید در مورد انگیزه و چگونگی دوام جنگ در کشور می نگارید:

" این رهبران ضعیف النفس بودند که از حرص زیاد و نا توانیهای سیاسی خود موضوعات و مسایل قومی و نژادی را بلند ساختند، و رنه هیچگاه دین اسلام قومی را بر قوم دیگر... ( بهترین شما متقی ترین شماست)، یعنی شخص صادق، قوی الاراده و بشر خواه ... "

طوریکه دیده میشود شما اعتراف به شخصیت و اهلیت هرافغان می کنید، نه اینکه منصوب به پشتون، به تاجیک و غیره و غیره باشند. بلی در گذشته مردم افغانستان مشکلی نداشتند تا با هم یکجا زندگی کنند، طوریکه نگاهی به نقشه اول شاهد وثبوت این مدعا است.

شما که اهل علم هستید لطفاً کتاب مرحوم جمشید شعله را، هیچ قرابتی به پشتونها نداشتند، زیر عنوان "جهاد ملت بخارا" که به اهتمام پسرارجمندش داکتر جمراد جمشید تدوین گردیده از نظر بگذارید که درباره حکمرانان خوب و خراب در شمال افغانستان چه نوشته اند. آنها اگر کابلی و یا پشتون و یا به اقوام دیگری منصوب بودند در برابر تاریخ جواب خود را داده اند. خوب آنها خوب گفته شده و بد آنها بد. کسانیکه خوب بودند و منصوب بهر طایفه بودند افغانستان را به شکل اصلی و واحد میشناختند و برای مردم و خاک خود نه به نام بدخشی و یا تالقانی و غیره خدمت می کردند.

عصیان کنندگان اصلی، طوریکه شما از آنها یاد میبرید، رهبرانی بودند که با کودتای خونین ۷ ثور آغاز گردید ملت و خاک مشترک افغان ها را به این حال سر دوچار ساختند و بایست شما مخصوصاً شما بنام یک تعلیمیافته

فراموش نکنید که سرمنشأ تمام این بدبختی سر دمداران کمونیست و باداران شان در ماسکو بودند که مملکت را در پرتگاه نیستی کشانیدند و امروز باز در پهلوئی قدرتمندان جهادی آن وقت و حکام امروزی جاگرفته اند. باید بدانید که با این ملت بدبخت، قرار گفته خود شما، در طول تاریخ جفا شده و رعایت خواسته های شان نشده، حوصله و قدرت تحمل بیشتر از این را ندارد که مانند خرگوشهای آزمایشی در لابراتورها ی منحنی فکری ادویه های جدید بالایشان تطبیق شود و نسخه تخیلی و تجویزات شما و مانند شما را از داخل و خارج از کشور بپذیرند. اگر دیگر کاری از دست تان پوره نیست اقلأ بنام انسان بالایشان رحم کنید.

جناب شما بعد از آنکه درباره دکتربین تان نتیجه گیری می کنید می نویسد که:

"با در نظر داشت همه مشکلات متذکره، یگانه نظامی که برحق می تواند همه را قانع بسازد، نظام سیاسی پیشنهاد شده " فدرالی" می باشد، زیرا حقوق مردم به خود مردم داده می شود و هر ایالت والی های خود را از طریق انتخابات خودشان تعیین مینمایند و تمام تعیینات مطابق قانون فدرالی صورت می یابد..."

آغای داکتر- ش! شما در تمام صحبت خود داد میزنید که حقوق اقوام در نظام های گذشته پایمال شده و در نظام تخیلی فدرالی شما باید حاکم و یا والی منطقه از مردم خود شان یعنی در منطقه از بیک نشین یک نفر از بیک و در قندهار یک نفر پشتون قدرت را در انتخابات بدست آورد تا از منافع مردم خود دفاع کرده بتواند. نظر خوب است اما بگوئید که در عمل این زنگ را چگونه به گردن پشک آویزان می کنید.

هر قدر در پیشنهاد شما بیشتر قدم بگذاریم همانقدر شما این دنیای زیبای آزاد را تاریکتر و تنگ تر می گردانید. شما حتی در مورد اسم زیبای شهر کابل نگرانی دارید و پیشنهاد می کنید که:

"در قسمت موقعیت حکومت و یا پایتخت افغانستان چنین پیشنهاد میگردد که پایتخت باید در یک محدوده یکی از ایالات مخصوصاً کابل تعیین گردد و نام آن از ترکیب حروف ولایات و یا اقوام گذاشته شود و به هیچ یک از ایالات تعلق نگیرد."

نمیدانم که مشکل شما با کابل چیست؟ شما لطفأ همین مطلب بالا را که در فشانیه فرموده اید دوباره از نظر بگذرانید و ببینید که در عمل شما از شهر کابل و شهریان آن چه میخواهید؟

با " نام آن از ترکیب حروف ولایات (ایالات)" هر قدر کوشیدیم که این اسم کدام شکلی به خود خواهد گرفت، قرار گفته عام "عقلم فد نداد". شما فکر می کنید که "ختپشتا" جانشین "کابل" شده می تواند؟

ادامه دارد

برای مطالعه قسمت اول بالای لینک پائین کلیک کنید

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mayar\\_E/ehsan\\_m\\_durnomaye\\_mahalud\\_afghanistan\\_niazmand.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mayar_E/ehsan_m_durnomaye_mahalud_afghanistan_niazmand.pdf)